



وقتی هزینه‌های ارزی آزمایشگاه‌ها به سد قیمت‌های تکلیفی می‌خورد

اقتصاد پنهان بر ک‌های تأیید صلاحیت

جهش هزینه‌های ارزی در برابر تعرفه ۲۷۴ هزار تومانی!

برای درک ریشه‌های شکل‌گیری مناسبات خاکستری، نباید انگشت اتهام را صرفاً به سمت مدیران آزمایشگاه‌ها گرفت؛ باید به سراغ ماشین‌حساب رفت. در دنیای سنجش استاندارد، ابزارها شوخی‌بردار نیستند. آزمون یک قطعه صنعتی، بررسی میزان سموم باقی‌مانده در مواد غذایی یا تحلیل متالورژیکی آلیاژها نیازمند دستگاه‌های فوق‌پیشرفته‌ای‌تک مانند کروماتوگرافی مایع و گازی، کوانتومتری و جذب اتمی است. این تجهیزات دو ویژگی مشترک دارند: اولاً وارداتی‌اند و قطعات و ستون‌های مصرفی آن‌ها با دلار نرخ آزاد تأمین می‌شود، و ثانیاً نیاز به کالیبراسیون و تزریق دوره‌ای مواد مرجع گواهی‌شده دارند که قیمت هر میلی‌لیتر آن سر به فلک می‌کشد.

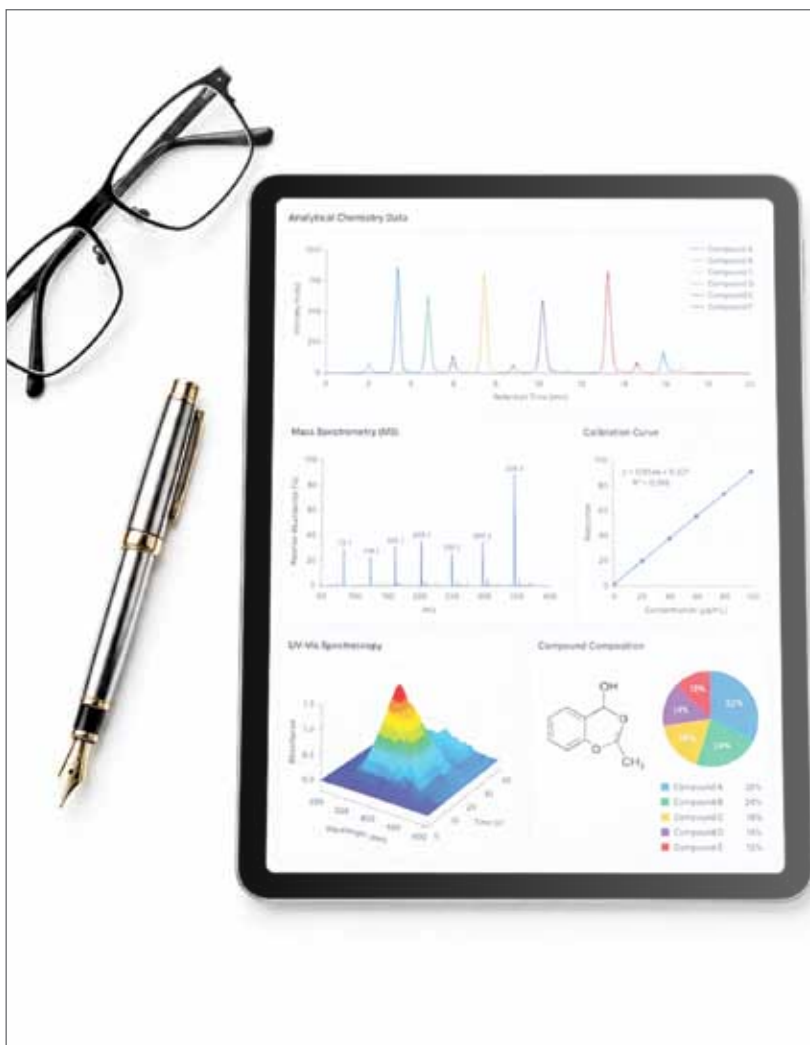
حالا به این سوی معادله نگاه کنید: نرخ‌گذاری دولتی. بر اساس اسناد رسمی ابلاغ‌شده که اردیبهشت ۱۴۰۳ در پایگاه اتاق بازرگانی ایران منتشر شد، شورای عالی استاندارد پس از وقفه‌ای طولانی، تعرفه خدمات آزمون را ۴۰۷ درصد افزایش داد و نرخ مبنای کارشناسی را معادل ۲ میلیون و ۷۴۸ هزار ریال (حدود ۲۷۴ هزار تومان) به‌ازای هر ساعت کار مؤثر اعلام کرد.

با ۲۷۴ هزار تومان در ساعت، کدام آزمایشگاه بخش خصوصی می‌تواند از پس استهلاک دستگاه چند ده‌هزار دلاری، تعویض لامپ‌های کاتدی گران‌قیمت، خرید گازهای خلوص بالای هلیوم و آرگون، و پرداخت حقوق مهندسان متخصص برپایند؟ به گواه مدیران انجمن آزمایشگاه‌های همکار آزمون و واسنجی ایران، وقتی شکاف میان بهای تمام‌شده واقعی یک آنالیز شیمیایی دقیق با نرخ مصوب دولتی شکافی عمیق پیدا می‌کند، سیستم به سمت سازوکارهای انقباضی و صرفه‌جویی‌های پرریسک کشیده می‌شود. اینجاست که وسوسه کاهش تعداد تزریق نمونه‌ها، صرف‌نظر کردن از آزمون‌های تکرار، یا تکیه بر حدس و پیش‌فرض در نتایج، روی میز گزینه‌ها ظاهر می‌شود. سرکوب تعرفه، کیفیت را مجازات کرده است.

جعبه سیاه نظارت

سازمان ملی استاندارد البته دست‌بسته ننشسته است. روش‌های اجرایی متعددی نظیر دستورالعمل NACI-P۱۳ و چک‌لیست‌های سفت‌وسخت ممیزی تدوین شده و پژوهشگاه استاندارد از طریق اجرای طرح‌های آزمون مهارت (PT) سعی دارد با ارسال نمونه‌های مجهول و مقایسه نتایج، متخلفان را غربال کند. اخبار ادواری در پایگاه‌های رسمی استانی سازمان استاندارد نیز گواهی می‌دهد که سالانه احکام سنگینی از اخطار و تعلیق دامنه صلاحیت تا ابطال دائم پروانه برای ده‌ها آزمایشگاه متخلف صادر می‌شود.

اما شکاف عملیاتی در کجاست؟ در نظام نمونه‌برداری سنتی و هویت شفاف کارفرما. هنوز در بخش زیادی از فرآیندها، نمونه با مشخصات کامل کارخانه و نام تجاری به آزمایشگاه فرستاده می‌شود. خبری از سامانه جامع آزمون کور (Double-blind Testing) نیست؛ سامانه‌ای که در آن نمونه‌ها صرفاً با بارکدهای رمزشده و بدون هویت تجاری به صورت خودکار و تصادفی به دورافتاده‌ترین آزمایشگاه واجد صلاحیت تخصیص داده شوند تا رابطه مستقیمی بین پرداخت‌کننده پول و تولیدکننده نتیجه شکل نگیرد.



خصوصی‌سازی روی کاغذ، تعارض منافع در میدان

ایده اولیه برون‌سپاری خدمات آزمون به سال‌ها پیش بازمی‌گردد؛ روزهایی که ادارات کل استانی استاندارد در زیر آوار نمونه‌های ارسالی از گمرکات و خطوط تولید متوقف شده بودند.

راه‌حل تکنوکرات‌ها ساده و مدرن بود: واگذاری امور به آزمایشگاه‌های بخش خصوصی، موسوم به آزمایشگاه‌های همکار استاندارد. با این فرمول، دولت سبک‌بال می‌شد و سرمایه‌های خصوصی به خدمت علم و ایمنی عمومی درمی‌آمدند.

اما نقطه گره این طراحی کجاست؟ در سازوکار پرداخت مالی. در فرآیند متعارف بازرسی، کارخانه‌دار، بازرگان یا صاحب کالا هزینه آزمون را مستقیماً به حساب همان آزمایشگاهی واریز می‌کند که موظف است کیفیت محموله او را با سخت‌گیرانه‌ترین شاخص‌ها بسنجد. اینجا نخستین ترک در دیواره بی‌طرفی ایجاد می‌شود.

در ادبیات اقتصاد بخش عمومی، نام این وضعیت تعارض ساختاری منافع است. آزمایشگاهی را مجسم کنید که حیات تجاری و پرداخت حقوق ماهانه پرسنلش به ارجاع نمونه‌های مداوم سه کارخانه بزرگ در یک استان گره خورده است.

اگر نمونه یکی از این مشتریان استراتژیک در فاکتورهای بحرانی مردود شود، آزمایشگاه چه هزینه‌ای می‌پردازد؟ کارشناسان صنعتی می‌گویند در بازار رقابتی فعلی، اعلام نتیجه منفی مکرر یعنی کوچ مشتری به سمت آزمایشگاه رقیب در شهری دیگر. وقتی پای بقای بنگاه در میان باشد، اخلاق حرفه‌ای با سنگین‌ترین آزمون حیات خود روبرو می‌شود.

طرح ملی شدن و چالش فیلترهای استانی

می‌کند) است.

اما از سوی دیگر، حکایت از تکثیر بدون ضابطه مراکزی دارد که بازار تقاضای محدودی میان آن‌ها تقسیم شده است.

هنگامی که بیش از ۲ هزار بازیگر برای تصاحب کیک کوچک آزمون‌های سالانه رقابت می‌کنند، پدیده‌ای به نام جنگ قیمت شکل می‌گیرد؛ رقابتی مخرب که در آن تخفیف‌های عجیب زیر نرخ مصوب ارائه می‌شود. وقتی یک آزمایشگاه برای ربودن پرونده‌های ترخیص کالا از گمرک، تخفیف‌های خارج از عرف می‌دهد، هزینه این ارزان‌فروشی از کجا جبران می‌شود؟ پاسخ روشن است: از حذف مراحل پرهزینه آزمون واقعی و صدور برگه‌هایی که تنها تشریفات اداری را سفیدامضا می‌کنند.

بزرگی زمین بازی چقدر است؟ بهمن‌ماه ۱۴۰۱ بود که محمود هاشمی، رئیس وقت مرکز ملی تأیید صلاحیت ایران در مصاحبه‌ای با ایرنا از واقعیتی پرده برداشت که کمتر در تیتراژهای اصلی رسانه‌ها دیده شد: فعالیت بالغ بر ۲ هزار آزمایشگاه همکار استانی در کشور.

نکته حساس ماجرا در اظهارات او این بود که طبق قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد، تنها نهاد دارای صلاحیت قانونی برای اعتباربخشی، مرکز ملی تأیید صلاحیت (NACI) است و بخش عمده‌ای از پروانه‌های استانی پیشین باید فوراً وارد مدار استاندارد ملی و ممیزی‌های یکپارچه ISO/IEC ۱۷۰۲۵ شوند، وگرنه ابطال خواهند شد.

این حجم عظیم از آزمایشگاه‌های دارای مجوز چه پیامی دارد؟ از یک سو نشان‌دهنده ظرفیت بالای زیرساختی کشور و گامی رو به جلو برای پیوستن به توافقنامه‌های بین‌المللی نظیر ILAC (که طبق مصاحبه رئیس انجمن آزمایشگاه‌ها با خبرگزاری صداوسیما، زمینه تسهیل صادرات و جلوگیری از خروج ارز برای آزمون در خارج را فراهم

سخن پایانی

استاندارد، خط مرزی سلامت و امنیت جامعه با سودجویی اقتصادی است؛ خطی که شکستن آن با واژگونی یک خودرو به دلیل نقص قطعه، یا بیماری ناشی از باقی‌مانده سموم در یک محصول کشاورزی پرداخت می‌شود. مسئله شبکه آزمایشگاه‌های همکار، سیاه یا سفید نیست؛ این شبکه موتور محرک کنترل کیفیت در کشور است و هزاران کارشناس شریف با دستمزدهای ناچیز در آن عرق می‌ریزند. اما وقتی سیستم، آزمایشگاه را میان دو تیغه تعرفه دستوری غیرواقعی و وابستگی مالی به متقاضی آزمون تحت فشار می‌گذارد، خروجی این معادله خواهناخواه ظهور بازارهای موازی و چشم‌پوشی‌های مصلحتی خواهد بود.

علاج این گره کور در اصلاح شجاعانه دو محور است: نخست، آزادسازی واقعی تعرفه‌ها متناسب با هزینه‌های ارزی و دوم، گسستن پیوند مالی مستقیم میان تولیدکننده و آزمایشگاه از طریق ایجاد صندوق ملی تجمیع هزینه‌های آزمون و سامانه‌های کدگذاری ناشناس. تنها در این صورت است که مهر تأیید استاندارد، اعتبار مطلق خود را در نگاه جامعه بازمی‌یابد.

